



نفی عقلانیت و تأکید بر حالات و احساسات درونی؛ محور عرفان مسیحی

محور عرفان در مسیحیت، تأکید بر حالات و احساسات درونی است و این حالات و احساسات را در جای خردورزی و عقلانیت قرار می‌دهد؛ در این چارچوب، احساسات و عواطف و حالات خلسه گونه و کلاً قلب به عنوان منبع، جایگزین توجیه و تبیین آموزه‌های مسیحیت می‌شود.

محمدتقی فعالی تأکید کرد:

نفی عقلانیت و تأکید بر حالات و احساسات درونی؛ محور عرفان مسیحی

محور عرفان در مسیحیت، تأکید بر حالات و احساسات درونی است و این حالات و احساسات را در جای خردورزی و عقلانیت قرار می‌دهد؛ در این چارچوب، احساسات و عواطف و حالات خلسه گونه و کلاً قلب به عنوان منبع، جایگزین توجیه و تبیین آموزه‌های مسیحیت می‌شود.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، حجت‌الاسلام و المسلمین محمدتقی فعالی، مدرس حوزه و دانشگاه و نگارنده 9 جلد کتاب در باب جنبش‌های نوظهور معنوی، در بیستمین نشست از سلسله نشست‌های «171؛ آسیب‌شناسی عرفان‌های کاذب»؛ که در سازمان فعالیت‌های قرآنی دانشگاهیان کشور برگزار شد، در خصوص سومین نوع از آیین‌های معنوی پرتطرفدار، یعنی عرفان مسیحیت، به معرفی دو رویکرد عمده در میان عارفان مسیحی پرداخت و بیان کرد: عرفان مسیحی از همان سده اول میلادی و از همان اوانی که عیسی مسیح (ع) براساس گفته مسیحیان به صلیب کشیده شد، آغاز شده و شکل گرفته است و رویکرد خدامحور و رویکرد مسیح‌محور دو رویکردی هستند که از آغاز تا به امروز در میان عارفان مسیحی وجود داشته است.

فعالی از آگوستین قدیس و پولس رسول به عنوان افراد شاخص رویکردهای اول و دوم یاد کرد و گفت: افرادی که در رویکرد اول قرار می‌گیرند، عمدتاً معتقد به ارتباط مستقیم با خدا، یعنی خدای تثلیثی مسیحی هستند و با تأکید بر شیدایی، شیفتگی، عشق، محبت و صمیمیت با خدا، به محبت و رفتار مثبت با خلق خدا نیز توصیه می‌کنند و اساساً معتقدند که از طریق عشق و شیدایی و شیفتگی است که می‌توان به مبدأ عالم متصل شد. اما رویکرد مسیح‌محور که رویکردی شایع‌تر است و جریان غالب در تفکر امروز مسیحیت را تشکیل می‌دهد، فقط به دنبال تقرب به عیسی مسیح (ع) به عنوان «171؛ ابن‌الله»؛ یا شخصی است که خدا در او حلول کرده است.

فقدان مفاهیم نبوت و امامت در اندیشه مسیحی

وی با اشاره به تأثیر آموزه‌های پولس در شکل‌گیری بن‌مایه‌های نخستین مسیحیت و عرفان مسیحی، عنوان کرد: اصولاً مسیحیت، مخصوصاً با رویکرد دوم، اعتقادی به عنصر نبوت ندارد. آنان معتقدند آن چه هست، خداست و شخصیتی به نام عیسی مسیح (ع) که خدا در او حلول کرده است و عنصر نبوت به نام عنصر واسط و فاصل میان خدا و خلق، در اندیشه مسیحیت، خصوصاً براساس نگرش دوم اصلاً معنایی پیدا نمی‌کند.

فعالی افزود: بنابراین از هر آن چه مربوط به بحث نبوت، اعم از نبوت عامه و نبوت خاصه است، در مسیحیت خبری نیست و مطلقاً هیچ تلاشی برای ارائه استدلال‌هایی بر لزوم نبوت به طور عام یا بر لزوم نبوت خاصه و طبعاً استمرار نبوت خاصه به صورت امامت یا ولایت و طبعاً ادامه ولایت به صورت ولایت فقیه که هم اکنون در اندیشه‌های شیعه ظهور و بروز کرده است، در اندیشه مسیحیت صورت نگرفته است.

یأس در عقلانیت در حوزه دین، بیش از همه از مشکلات آموزه اول مسیحیت یعنی تثلیث ریشه می‌گیرد و تفاسیر و توجیه‌ها و تبیین‌های بسیار متنوعی که از تثلیث صورت گرفته و هیچ کدام از تفسیرهای هفتادگانه تثلیث نتوانسته وجهه‌ای عقلانی بیابد شاهدی بر این مدعاست

این محقق و پژوهشگر با بیان این که مسیحیت امروز اصولاً معنای نبوت را نمی‌فهمد، خاطرنشان کرد: آنان درکی از نبوت، امامت و ولایت ندارند و طبعاً استمرار آن نیز، که ولایت مطلق فقیه است، برای آنان هیچ مفهومی ندارد. غربی‌ها ولایت فقیه را بیشتر به عنوان یک رهبر و هماهنگ کننده قوا می‌شناسند و الگویی که بسیاری از آنان درباره ولایت فقیه دارند، بلاتشبییه، چیزی شبیه رهبریت هیتلر است و در خیلی از مقاله‌ها و اظهارات خود نیز چنین رویکردی دارند؛ یا برای مثال تلقی آنان از جایگاه ولی فقیه مانند جایگاهی است که استالین در شوروی سابق داشت و این‌ها همه به دلیل این است که مفهوم روشنی از ولایت فقیه در ذهن ندارند و این نیز به نوبه خود به فقدان مفاهیم نبوت و امامت در اندیشه غربی و مسیحی بازمی‌گردد.

فعالی با اشاره به یکی دیگر از تفاوت‌های اندیشه و فرهنگ اسلامی و مسیحیت، گفت: ما مسلمانان کاملاً با پدیده معجزه آشنا هستیم و معجزه در فرهنگ اسلامی و در تفکر کلامی ما به عنوان دلیلی بر نبوت خاصه مطرح می‌شود. وقتی نبوت در مسیحیت وجود نداشته باشد، طبعاً معجزه نیز مطلقاً به معنای مورد نظر در فرهنگ اسلامی، در مسیحیت معنا نخواهد داشت، ولی معجزه در فرهنگ مسیحیت کاملاً وجود دارد، اما نه به عنوان دلیلی بر نبوت خاصه.

وی اضافه کرد: معجزه‌ای که امروز در مسیحیت به طور جدی مطرح است و موافقان و مخالفانی دارد، به عنوان دلیلی بر اثبات وجود خدا مطرح می‌شود، نه به عنوان دلیلی برای اثبات نبوت خاصه. از همین روی است که دیوید هیوم که ادله اثبات خدا را نقد می‌کند، از سه دلیلی که پیش می‌کشد و مورد نقد قرار می‌دهد، اولی برهان نظم است که هیوم بسیار به آن تعرض می‌کند و دومین دلیلی که سه نقد جدی را بر آن وارد می‌کند، دلیل معجزه است که برای نخستین بار از سوی هیوم و با نقدهای او مخدوش اعلام شد. برهان حرکت نیز سومین دلیلی است که به عنوان دلیل اثبات خدا مورد نقد هیوم قرار می‌گیرد.

این استاد حوزه و دانشگاه در خصوص مباحث هیوم درباب براهین اثبات وجود خدا، بیان کرد: هیوم محکم‌ترین برهان برای اثبات خدا را برهان نظم می‌داند و هفت ایراد جدی به این برهان می‌گیرد که تاکنون چهار نقد و ایراد او به ایران رسیده است و اولین بار مرحوم استاد مطهری این اشکال‌ها به برهان نظم را مطرح و برای آن‌ها پاسخ‌هایی ارائه کرد که در کتاب دوره جهان‌بینی آمده است. اما مهم‌ترین ایرادهای هیوم به برهان نظم، ایرادهای ششم و هفتم است که تا به حال کسی در عرصه زبان فارسی متعرض آن‌ها نشده است و هیوم آن‌ها را در کتاب خود به نام [#171"دین طبیعی](#)؛ که مهم‌ترین کتاب الحاد در جهان غرب تلقی شده، آورده است.

فعالی با بازگشت به مبحث عرفان مسیحی، از شخصیت‌های برجسته در این عرفان یاد کرد و گفت: آگوستین که در قرن چهار و پنج میلادی می‌زیست، مایستر اکهارت در قرن 13 از آلمان و قدیسه ترزا از بانوان عارف که در بعضی از منابع فارسی با نام قدیسه ترسا آمده است و در سده 16 میلادی در ایتالیا می‌زیسته است، سه شخصیت بسیار برجسته و معروف عرفان مسیحی هستند. یکی از بزرگ عارفان مسیحی که امروز در آمریکا مطرح است، نیز شخصی است به نام سادرسینگ که بسیار معروف است.

شکل‌گیری یأس از عقلانیت و خردورزی در دین در اندیشه غربی

وی با بیان این نکته که محور عرفان مسیحیت، نفی عقلانیت است، اظهار کرد: محور عرفان مسیحیت، تأکید بر حالات و احساسات درونی است و این حالات و احساسات را در جای خردورزی و عقلانیت قرار می‌دهد.

در اوایل سده 19 و به ویژه با ظهور کانت با آن فلسفه خاص وی بود که رسماً کوس ناامیدی عقلانیت در باب دین و آموزه‌های مسیحی زده شد و رسماً اعلام شد که عقلانیت در باب آموزه‌های مسیحی تعطیل باید شود و یأس مطلق نسبت به خردورزی در آموزه‌های دینی اعلام شد.

این محقق و پژوهشگر با اشاره به این مطلب که غرب در سده‌های 17 و 18 به نوعی از یأس در عقلانیت و خردورزی در حوزه دین رسیده است، عنوان کرد: عقلانیت انوعی دارد و عقلانیت در حوزه دین با عقلانیت در حوزه علم متفاوت است. یأس در عقلانیت در حوزه دین، بیش از همه از مشکلات آموزه اول مسیحیت یعنی تثلیث ریشه می‌گیرد و تفاسیر و توجیه‌ها و تبیین‌های بسیار متنوعی که از تثلیث صورت گرفته و هیچ کدام از تفسیرهای هفتادگانه تثلیث نتوانسته وجهه‌ای عقلانی بیابد، شاهی بر این مدعاست.

فعالی افزود: هیچ کدام از تفاسیر ارائه شده از تثلیث نتوانسته‌اند چند مقدمه پذیرفته شده نزد عقل ارائه کنند و از آن مقدمات نتیجه بگیرند که پدر و پسر و روح القدس مشترکاً بر جهان حاکم‌اند. بنابراین هیچ استدلال عقلی از آغاز تا به امروز به نفع تثلیث ارائه نشده است و وقتی اولین اصل مسیحیت از عقلانیت بری باشد، دیگر آموزه‌های آن نیز به همین وضع خواهد بود و به همین نکته مبتلا و دچار خواهد شد.

این استاد حوزه و دانشگاه ادامه داد: این در اوایل سده 19 و به ویژه با ظهور کانت با آن فلسفه خاص وی بود که رسماً کوس ناامیدی عقلانیت در باب دین و آموزه‌های مسیحی زده شد و رسماً اعلام شد که عقلانیت باید در باب آموزه‌های مسیحی تعطیل شود و یأس مطلق نسبت به خردورزی در آموزه‌های دینی اعلام شد. تا اینجا قدم اول برداشته شده است و حاصل این قدم اول که سابقه‌ای طولانی دارد، در قرن 19 و 20 اعلام شده است. این اصل می‌گوید که در آموزه‌های دینی دست به اثبات نبرید و استدلال نکنید و عقلانیت را کنار گذارید.

فعالی با اشاره به این که بزرگان مسیحیت هرگز حاضر نبودند که از حقایق مسیحی دست بشویند، گفت: در شرایطی که به کار گرفتن عقلانیت برای اثبات دعاوی دینی و آموزه‌های مسیحی به یأس منجر شده بود و از سوی دیگر حقایق مسیحیت نیازمند پشتوانه‌ای برای استمرار خود بودند، ایمان دینی و حقایق مسیحیت از عقلانیت جدا شد و طبعاً باید به دنبال منبع دیگری به عنوان جایگزین عقلانیت می‌بودند و این منبع دوم و جایگزین توجیه و تبیین آموزه‌های مسیحیت، چیزی جز منبع درونی افراد نبود.

وی اضافه کرد: به تعبیری دیگر احساسات و عواطف و حالات خلسه گونه و کلاً قلب به عنوان منبع جایگزین توجیه و تبیین آموزه‌های مسیحیت اعلام شد و براساس گفته‌های خود اندیشمندان مسیحی، آموزه‌های مسیحیت از عقل جدا شد و به سمت قلب رفت؛ یعنی پشتوانه عقلانیت خود را از دست داد، اما منبعی دوم یافت که همان احساسات و خلسه‌ها و عواطف دورنی بود.